

پیشرفت و عقب ماندگی در جهان معاصر :  
مقایسه نظریات اسمیت و مارکس با نظریات ماکس وبر و طرفدارانش

مقدمه<sup>۶</sup> مترجم

تبیین اینکه چرا نظام سرمایه‌داری معاصر فقط در جامعه‌های غربی ظهور و تکامل یافته است ضرورتاً " به نظریات کارل مارکس و ماکس وبر مربوط می‌شود . به همین دلیل از جنگ جهانی دوم به بعد موضوع ارتباط و یا عدم ارتباط فکری میان مارکس و وبر از جمله مباحث عمده در جامعه‌شناسی نظری بوده است . در این رابطه ، جامعه‌شناسان ، بخصوص جامعه‌شناسان آمریکایی ، تعبیر مختلف و متضادی از نظریه<sup>۷</sup> ماکس وبر در باب توسعه نظام سرمایه‌داری معاصر ارائه داده‌اند .

اکثر جامعه‌شناسان ، بالاخص طرفداران مکتب فونکسیونالیسم ، کارل مارکس و ماکس وبر را نماینده دو نظریه<sup>۸</sup> متضاد دانسته و اساساً " ارتباطی میان نظریات آنان قائل نیستند . عده<sup>۹</sup> دیگر ، در مقام آشتی دادن آنان در آمده و مدعی هستند که تحلیل مارکس و وبر تا حدودی مشابه و همانند است ، تا جایی که از نجوای ماکس وبر با شیخ کارل مارکس سخن گفته‌اند (۱) . در میان این گروه ، جامعه‌شناسان انتقادی معاصر در آمریکا معتقدند که میان نظریه<sup>۱۰</sup> مارکس و وبر از لحاظ نظری تفاوتی اساسی نیست و اگر هم تفاوتی هست بیشتر

---

(۱) این عبارت منسوب به آلبرت سالومون استاد فقید مدرسه<sup>۱۱</sup> جدید تحقیقات اجتماعی است . دانشجویان این دانشگاه آنقدر این عبارت را در اوراق امتحان نهایی خود نقل قول کرده‌اند که به قول یکی دیگر از استادان فقید ، پرفسور کارل مایر ، موجبات عذاب روحی پرفسور سالومون را فراهم نموده‌اند .

ناشی از تاءکید یا عدم تاءکید آنان بر جنبه های گوناگون ساختهای اقتصادی واجتماعی است (۲)

چون در مورد ارتباط فکری میان مارکس و وبر قبلاً "بحثی هر چند خلاصه به زبان فارسی صورت گرفته است (۳) ، به عقیده اینجانب ارائه ترجمه مقاله حاضر که حاوی نکاتی اساسی و جدید در باره این بحث قدیمی است حائز اهمیت است ، بخصوص اینکه نویسنده مقاله در زمینه جامعه شناسی رشد و عقب ماندگی از جمله صاحب نظران به شمار می رود . گفتنی است که اینجانب فقط به ترجمه قسمت اول این مقاله که جنبه نظری داشته اکتفا نموده ام . در قسمت دوم ، نویسنده سعی کرده است جنبه کار برد تجربی نظریه خود را درباره جریان عقب ماندگی کشورهای آمریکای جنوبی نشان دهد . (۴)

(۲) برای اطلاع از این نظریات رجوع شود به مؤلفان ذیل :

N. Birnbaum. The Rise of Capitalism: Marx and Weber, in N.J. Smelser (ed) Reading on Economic Sociology . New Jersey: Prentice-Hall, 1965, pp. 10-16

(۳) رجوع کنید به کتاب های زیر :

جامعه شناسی طبقات اجتماعی در امریکا ، دکتر احمد اشرف و دیگران ، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، آذر ماه ۱۳۴۶ ، ص ۲۹ - ۳۱ . حسین ادیبی . جامعه شناسی طبقات اجتماعی . انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون . سال ۱۳۵۴ .

4- Andre Gunder Frank " Development and Underdevelopment in the New World ". Smith and Marx vs the Weberian " in Theory and Society. Vol. 2. 1975. No.4. Winter 1975 , pp. 431-466.

## پیشرفت و عقب ماندگی در جهان معاصر : مقایسه نظریات اسمیت و مارکس با نظریات ماکس وبر و طرفدارانش

۱- الف - نظریه ماکس وبر

به عقیده اینجانب ، ماکس وبر ، متفکر مشهور آلمانی ، تجزیه و تحلیل خاصی از تکامل سرمایه داری و جریان عقب ماندگی ارائه داده است که با تجزیه و تحلیل مارکسیست‌ها مغایرت دارد . نظریات ماکس وبر در آغاز در جامعه آمریکا نفوذ خاصی پیدا کرد و در حال حاضر به مستعمره های فرهنگی جدید آمریکا نیز سرایت پیدا کرده است . با این حال کارل مانهایم ، ماکس وبر را مارکس طبقه بورژوا نامیده و ماریان وبر ، همسر و شرح حال نویس وبر می نویسد " هدف عمده وبر این بود که نظریه جدیدی علیه نظریه ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس ارائه دهد ، نویسندگان مختلف العقیده دیگر هم از جمله کائو تسکی ، ربرتسون ، سوروکین ، ارون ، باساید ، گرت ، میلز ، مارکرز ، پارسنز ، بندیکس و گولدنر ، همه متفق القول اند که کوشش عمده وبر این بود که تبیین جدیدی از نظام سرمایه داری معاصر در مقابل تحلیل اقتصادی مارکس که حاکی از تسلط ساخت زیر بنا بر ساخت رو بنا ( ساخت اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی ) است پیشنهاد کند . البته به سبب همین منظور ، وبر ناچار بود عنایت خاصی به آثار و بخصوص روش تحقیقی مارکس که او را بعنوان مخالف خود محترم می داشت بنماید . حال آنکه از نظر فلسفی علیرغم خوش بینی آدام اسمیت و مارکس ، وبر نسبت به طبیعت آدمی کاملا " بد بین بود . از لحاظ سیاسی هم با اینکه نسبت به بعضی از مسائل اجتماعی موجود عقایدی مترقی ابراز می داشت ، ولی در برابر مسائل سیاسی زمان خود یک ارتجاعی دو آتشه به حساب می آید . او با تمام وجود از نهضت بورژوازی ملی و امپریالیستی آلمان حمایت کرد و ضمنا " از جمله مخالفان سرسخت انقلاب اکتبر اتحاد جماهیر شوروی و همچنین نهضت ضد سرمایه داری آلمان در سال ۱۹۱۸ بود (۱) . به همین دلیل به سختی می توان عقیده جوزیرکوالسکی را ( در جمله جامعه شناسی لهستان ) که می گوید احترام و تجلیل روشنفکرانه ماکس وبر نسبت به مارکس و استفاده او

1- M. Schapiro, "A Note on Max Weber Politics",  
Politics, N.Y., vol. 2, 1945

از روش دیالکتیکی مانع از این است که این دو متفکر را مخالف هم بدانیم، پذیرفت (۲). حقیقت این است که نتیجه گیری ماکس وبر از مطالعات خود در باره مذهب و نقش آن در چین که مذهب را دلیل عدم رشد سرمایه داری چین نمی داند و همچنین نتایج مشابه رودینسون در باره مذهب اسلام، خود نشانه‌هایی از بطلان و سخافت نظریات وبر است (۳). مع الوصف طرفداران وبر در امریکا (بطور اخص تالکوت پارسنز و طرفدارانش) نه فقط ضعف روش تاریخی تطبیقی وبر بلکه حتی جنبه نسبتاً مثبت نظریات اصلی او را بکلی نادیده گرفته‌اند. خلاصه اینکه، سوء استفاده از نظریات وبر و استفاده از آن برای مقاصد سیاسی خاص موجب شده که وبر توسط طرفداران معاصر خود از لحاظ علمی بصورت شخصیت اخته شده‌ای درآید.

آلوین گولدنر جامعه‌شناس آمریکایی می‌نویسد، "مخالفت وبر با مارکس بیشتر جنبه سیاسی داشته است. وبر علیرغم مارکس معتقد بود که ایدئولوژی ضرورتاً بازتابی از ساخت اقتصادی جامعه نمی‌باشد. نظریه عمده او در کتاب اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری در حقیقت حاکی از این است که تعالیم و آموزش مذهبی پروتستان عالمی مستقل بوده و ناشی از توسعه اقتصادی سرمایه داری جدید نیست.

بطور اعم، بر خلاف مارکس که معتقد بود ایدئولوژی (ارزشها و آرمانها) وابسته به شرایط اقتصادی و در عین حال ناشی از آن است، وبر معتقد بود که توسعه سرمایه داری معاصر کشورهای غربی خود معلول تعالیم و اخلاق پروتستانی است (۴).

در میان جامعه‌شناسان آمریکایی، تالکوت پارسنز، بعنوان نماینده متنفذ جناح غیرمارکسیستی، سعی بیشتری در به گرسی نشاندن نظریات وبر کرده است. در سالهای بحرانی ۱۹۳۰ و هنگامی که نظریات مارکسیستی در امریکا رونق خاصی پیدا کرد، جامعه‌شناسان تحت فشار زیاد سعی کردند که نظریات مارکس را از جامعه‌شناسی حذف کرده و در عوض با ارائه دادن نظریات وبر، تجزیه و تحلیل مارکسیستی را از حیز انتفاع ساقط و بی اعتبار بنمایند. تصادفاً پارسنز و طرفدارانش بعد ها ادعا کردند که در این امر به کمال مطلوب رسیدند. پارسنز می‌نویسد "در پایان باید نتیجه بگیریم که امروز نظریات غیرمارکسیستی در باره نقش تاریخی فرهنگی در پرتو بررسیهای نظری و تجربی به اثبات

2- J. Kowalski. The Polish Sociological Bulletin.

3- Rodinson .

4- Gouldner. The Coming Crisis of Western Sociology. N.Y:

رسیده است . یعنی نظریات وبر به جای نظریات مارکس و هگل مورد تاء بید قرار گرفته است . نتیجه کلی بسیار واضح است . دیدگاه مارکسیستی در جامعه شناسی معاصر ، دیدگاهی غیر قابل قبول است " (۵) .

با این وصف ، ایدئولوژیهای معاصر هنوز قانع نشده و بازهم در صد د " کوششهای جدیدتری " هستند . برن باثوم در مقاله خود راجع به مقایسه ماکس وبر و کارل مارکس می نویسد : " تاءکید ماکس وبر بر نتایج مستقل ایدئولوژی در باب تحول اجتماعی ، ناشی از برخورد سیاسی او با نظریه مارکسیستی است ، زیرا وبر برای عامل ایدئولوژی در تحلیل دگرگونیهای اجتماعی نقش مستقلی قائل بود . چه بسا در این مورد حق با او باشد ، زیرا افزودن یک بعد تحلیل روانی از انگیزه های رفتار اجتماعی موجب جامعیت نظریه اجتماعی می شود و این همان کاری است که ما امروز در صد آن هستیم " (۶) .

گولد نر نیز اضافه می کند ، با اینکه نظریه فونکسیونالیستی در امریکا دچار بحران شده است ، ولی کاربرد جهانی آن هنوز به قوت خود باقی است . در حقیقت ، کاربرد تحلیل فونکسیونالیستی و جامعه شناسی آکادمیک به مفهوم وسیع آن ، تازه امروز در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی رواج یافته است . بسیاری از مارکسیستها در اتحاد جماهیر شوروی و نقاط دیگر ، علاقه روزافزونی به جامعه شناسی آکادمیک و فونکسیونالیسم و حتی به افکار پارسنز نشان می دهند (۷) .

من شخصا در مقالات دیگری به بررسی و انتقاد اینگونه نظریات جدید پرداخته ام . در نتیجه لازم نمی دانم آنها را در اینجا تکرار کنم ، ولی برای اینکه بتوانم موضوع اصلی این مقاله را بدرستی روشن کنم به آن نظریات اشاره مختصری خواهم کرد .

5- T. Parsons, Sociological Theory and Modern Society.

N . Y: The Free Press 1967, pp. 124

6- Birnbaum, The Rise of Capitalism, pp. 15-19

7- Gouldner, op. cit. pp. 447-449

علل مختلف توسعه نظام سرمایه‌داری معاصر در امریکای شمالی و جریان عقب‌ماندگی کشورهای امریکای جنوبی کدام است؟ چگونه می‌توانیم دو جریان معاصر توسعه یافتگی و عقب‌ماندگی را بیان کنیم؟ همان‌طور که اشاره شد مشهورترین و قابل قبول‌ترین نظریات موجود در این باره عبارت از نظریات ماکس وبر و طرفداران اوست. ولی به عقیده من این نظریات جوابی قانع‌کننده‌ای به سئوالات مذکور ندادند و اصولاً "ننوانسته تجزیه و تحلیلی که منطبق به شواهد تاریخی باشد، ارائه دهد. بنابراین نظریه وبر بخصوص در رابطه با کشورهای دنیای سوم از لحاظ نظری ناقص و از لحاظ سیاسی مرتجعانه است. علیرغم نظریات وبر و همچنین تعابیر طرفداران او، من معتقدم که برای بیان علل رشد سرمایه‌داری باید به سنت کلاسیک آدام اسمیت و مارکس رجوع نمود و در پرتو آنها تبیین صحیحی را که با شواهد تاریخی و جریان جهانی جمع‌آوری سرمایه و همچنین با دگرگونی شیوه تولیدی موافقت دارد، ارائه نمود.

کاربرد تجربی نظریه وبر که در کتاب "اخلاق پروتستان" . . . و همچنین در مطالعات او در باره ادیان بزرگ مطرح شده، در آخرین اثر او "تاریخ اقتصاد عمومی" به شرح زیر خلاصه شده است:

با اینکه جمع‌آوری سرمایه و بهره‌کشی از کشورهای غیر اروپایی توسط کشورهای اروپایی اهمیت بسزایی در رشد نظام سرمایه‌داری معاصر داشته است تا جایی که استعمار طلبی کشورهای اروپایی موجب ثروت عظیم آنها شد، ولی باید توجه داشت که ثروت جمع‌آوری شده ناشی از معاملات استعماری عامل عمده توسعه نظام سرمایه‌داری معاصر به حساب نمی‌آید. در تجزیه و تحلیل نهایی، بازرگانی دایمی و عقلانی، فنون حسابداری عقلانی، تکنولوژی عقلانی، قوانین و مقررات عقلانی و همچنین پدیده‌های ملازم آنها از قبیل روحیه عقلانی، عقلانی شدن رفتار اجتماعی بطور کلی، اخلاق اقتصادی عقلانی از جمله عواملی هستند که موجبات رشد نظام سرمایه‌داری معاصر فراهم آورده‌اند. در این مرحله البته دو شیوه بهره‌کشی عمده از مستعمره‌های اسپانیا و پرتغال با نظام فئودالی انگلیس و دانمارک با نظام سرمایه‌داری با یکدیگر تلاقی کردند، ولی انگیزه مذهبی، یعنی تعالیم

پروتستان ، نقش عمده ای در این تحول داشته است " (A) . متأسفانه پا را گراف آخر کتاب "اخلاق پروتستان" . . . که بر در آن می گوید " من به هیچ وجه ، قصد این راندارم که یک نظریه ، یک بعدی دیگر ( عوامل غیر اقتصادی ) را جایگزین نظریه ، یک بعدی دیگر ( عوامل اقتصادی ) کنم " ، بکلی مورد بی توجهی طرفداران او قرار گرفته است . این عدم توجه موجب شده که طرفداران وبر به جای تجزیه و تحلیل ساختهای اساسی و تاریخی به بررسی تحلیلهای روانی اکتفا بنمایند . آنها ، همانند کارتونئیستها ، تنها به تصویری یک فرد مکزیکی بیکار که کنار دیوار کلیسای ( کاتولیک ) لمیده است اکتفا می کنند . به عقیده آنان روحیه این گونه مکزیکی های تنبل و تن پرور است که موجب عقب افتادگی کشورشان شده است . اگر آنها هم اخلاق پروتستانی داشتند کشورشان همانند کشورهای اروپای غربی و یا همسایه شان توسعه یافته بود .

نکته عمده در این است که نظریه وبر ، و بخصوص تعابیر طرفداران جدید او از قبیل پارسنز و دیگران ، با واقعیتها و شواهد تاریخی به هیچ وجه سازگار نیست . نظریه وبر در باره ظهور نظام سرمایه داری در اروپا ، قبلاً " توسط تومینی ، اچ روبرتسون و اخیراً " توسط کرت ساموئل سون مورد انتقاد قرار گرفته است . زیرا همان طور که اسمیت و مارکس اظهار داشتند ، نظام سرمایه داری قبل از اینکه در انگلستان پروتستانی توسعه یابد در کشورهای ایتالیای کاتولیک ، بلژیک کاتولیک ، اسپانیا و پرتغال و همچنین در میان بازرگانان کاتولیک هلندی ظهور کرده بود . در رابطه با جامعه های دنیای سوم شواهد تاریخی به طور قطعی گویای این واقعیت است که نهادهای اروپایی بسادگی از دنیای قدیم به دنیای جدید منتقل نشده اند . علاوه بر شواهد تاریخی موجود ، با کمی دقت این امر مسلم می شود که نظریه وبر نمی تواند عقب افتادگی جزایر کرابیین و مستعمره های آسیایی و آفریقایی انگلستان را که به نحوی تحت تأثیر سرمایه داری انگلیس بودند بیان کند . مستعمره های آفریقایی و آسیایی تا قبل از اینکه به صورت کشت داری صادراتی در آیند ، بمزایب عقب مانده ترا جزایر کرابیین اسپانیایی بودند . نظریه وبر همچنین نمی تواند علل توسعه یافتگی و عقب ماندگی شمال و جنوب آمریکا را در زمان تسلط انگلستان توجیه کند . برچئی پس از بررسی شواهد تاریخی نتیجه گیری می کند که " موقعیت بازرگانی نا

حد زیادی ناشی از اخلاق پروتستانی نیست" (۹). گابریل کولکو مدعی است که اگر اتحاد و ارتباطی میان اخلاق پروتستانی و طبقه بازرگان وجود داشت، تضاد میان پروتستانا نیسم و تجارت نمی بایست به این زودی آشکار شود. ساموئلسون نتیجه گیری می کند که خواه ما به تحلیل دکترین اخلاق پروتستان و سرمایه داری و خواه به رابطه میان مذهب و عمل اقتصادی توجه کنیم، برای تأیید نظریه و بر نمی توانیم دلائلی متقن ارائه دهیم، زیرا تقریباً تمام شواهد تاریخی با آن در تعارض است (۱۰).

حتی اگر قبول کنیم که مهاجران گوناگون در نظام سرمایه داری دنیای قدیم نقشی ایفا کرده اند، باز برای اینکه بتوانیم نظریه ای برای بیان عقب افتادگی (یا توسعه نیافتگی) ارائه دهیم باید روشن کنیم که چرا مهاجران گوناگون در مناطق مختلف اقامت گزیدند برای این منظور باید، بی آنکه به شخصیت مهاجران توجه کنیم، به بررسی ساخت اقتصادی- اجتماعی و شیوه تولیدی مناطقی که مهاجران از آنها مهاجرت کرده و یاد آن اقامت کرده اند بپردازیم.

ج - نظریه غیر جزمی طرفداران وبر

حقیقت این است که نظریه وبر ویا حداقل شیخ آن هنوز به صورت نظریه غالب رایج است. این شیخ علاوه بر طرفداران جامعه شناسی آکادمیک، توجه کسانی از قبیل امانوئل، اقتصاد دان، و داریسی ریبریو؟ (مردم شناس) را هم که با تحلیل های خود سعی می کنند صریحاً جنبه های جزمی نظریات را در قالب تحلیل مارکسیستی (مارکس سالخورده) مورد انتقاد قرار دهند، جلب کرده است.

آمانوئل در تحلیل خود درباره نابرابری مبادله مدعی است که تفاوت میان مزدها در کشورهای مختلف موجب نابرابری مبادله میان آنها شده است و این امر خود موجب عمده جریان رشد نا هماهنگ این کشورها شده است. بنابراین در تحلیل آمانوئل، نرخ مزدها بعنوان یک عامل مستقل و غیر قابل توجیه فرض شده است. با اینکه او به این موضوع صریحاً اقرار دارد، توجه چندانی به عوامل نهادی، که طبعاً ماهیت تصادفی و آسمانی ندارد و در حقیقت موجبات تعادل مزدها را فراهم می آورد، نکرده است.

9- Brucher, The Colonial Merchant. New York, Horcourt, 1966, p. 48.

10- Samuelson. Religion and Economic Action. New York, Harper, 1961. p. 154.



او حتی مدعی است که بالا بودن مزدها در ایالات متحده آمریکا ناشی از تفاوت حد اقل معیشت و تقاضای مهاجرانی بود که در آمریکا سکونت اختیار کردند .

حقیقت این است که آمانوئل هم همانند طرفداران جدید نظریه و بر مدعی است که مهاجران آمریکایی به نحوی از مهاجران سایر کشورها متفاوت بوده و این امر در تجزیه و تحلیل نهایی موجب پیشرفت نظام سرمایه داری آمریکا شده است . در مورد کشورهای آمریکای جنوبی ، آمانوئل معتقد است که این کشورها برخلاف ایالات متحده آمریکا ، بعلت وضع معیشت مهاجران و همچنین ساختهای فئودالی و اداری از آغاز با مشکلات و موانعی نسبی روبرو بوده اند و به همین دلیل نتوانستند به پای توسعه یافتگی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای اروپایی برسند ، زیرا مکانیسم نابرابری مبادله بتدریج شکاف میان آنها و سایر کشورهای پیشرفته را وسیعتر کرده است . بی آنکه در صحت بحث او درباره نابرابری مبادله تردید کنیم باید بگوئیم که تئوری او از لحاظ نظری و همچنین تجربه غیر قابل قبول است . زیرا او نمی تواند علت مهاجرت ملیتهای مختلف ( بانهاد های اجتماعی مختلف ) را به مناطق مختلف دنیای جدید بیان کند . مهمتر از همه اینکه ضعیف بودن تئوری او موجب می شود که حتی فرضیه او درباره نابرابری مبادله مورد تردید قرار گیرد . ریبر و همدر بحث راجع به بر نیز عین بحث آمانوئل را دنبال می کند ( ۱۱ ) . بعقیده ما ، عوامل بیانگری کربیر و دراقامه نظریه خود ارائه می دهد به طرز قابل توجهی موجبات ضعف تئوری او را فراهم می کند . زیرا توجه به عوامل اقلیمی برای بیان تفاوتهای مشکل مهاجرت با شواهدی که از مهاجرت اختیاری مهاجران در دست داریم ، مغایرت دارد . این نوع استدلال برای مهاجرت اجباری آسیاییها ، آفریقاییها و سرخ پوستان آمریکایی از منطقهای به منطقهای دیگر کاملا " در تعارض است .

اینکه عوامل اقلیمی می توانند چگونگی توسعه یافتگی یا عقب افتادگی را بیان کنند ، مدتهاست از درجه اعتبار علمی ساقط شده است . به جای اینکه از عوامل اقلیمی برای بیان این پویاها استفاده کنیم باید عوامل جغرافیایی و اقلیمی را با عوامل شیوه تولیدی

---

11-Darcy Ribeiro " Cultural Historical Configuration of the American People " Current Anthropology, 1969, pp. 60-79 .

یک جا در نظر بگیریم . مئۀ سفانه این همان کاری است که ریبیرو از عهده انجام آن عاجز مانده است . نکتهٔ عمده این است که عوامل مذهبی و فرهنگی و شرایط اقتصادی زاد و بوم مهاجران ، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود در جامعه‌های مهاجر پذیر ، که در مراحل مختلف رشد سرمایه داری بوده اند ، نمی تواند واقعیت تاریخی را بیان کند . تنها مجموع این عوامل و ارتباط میان آنهاست که می تواند نقش های مختلفی را که مهاجران اروپایی در توسعه یا عقب افتادگی کشورهای از قبیل گینهٔ جدید ، استرالیا و الجزایر داشته اند ، بیان کند .

## ۲- نظریات آدام اسمیت دربارهٔ دنیای جدید

بد نیست بحث خود را با نقل قولی چند از کتاب اسمیت تحت عنوان کند و کاوی در ماهیت و علت ثروتمندی ملل ، که در سال ۱۷۷۶ انتشار یافت ، آغاز کنیم . " کشف قارهٔ امریکا و راه آبی دماغهٔ امید از جمله مهمترین حوادث تاریخ بشری است . نتایج این دو حادثه هم اکنون بطرز شگفت انگیزی آشکار است " (۱۲) . " در میان محمولاتی که کشتیهای اروپایی به هندوستان و یانیل حمل می کنند ، نقره از جمله گرانبهاترین کالاهاست " در حقیقت نقرهٔ موجود در قارهٔ جدید از جمله مهمترین کالاهایی است که نظام تجارتی میان نقاط دور افتادهٔ عالم را به هم نزدیک می کند " (۱۳) . " با کشف و تصرف یک بازار جدید جهت فروش پایان ناپذیر کالاهای اروپایی ، نظام جدید تقسیم کار ، و پیشرفت در امور هنری به وجود آمد که امکان پیدایش آن در سیستم تجارت قدیم اهدا " میسر نبود .

---

12- A. Smith. The Wealth of Nations. New York, Random - House, 1437, p.590.

(۱۳) باید به خاطر داشت که اسمیت این کتاب را قبل از انقلاب صنعتی نوشته است .

Ibid, p. 416

در نتیجه نیروی تولیدی کارگران و میزان تولید کشورهای اروپایی همزمان با درآمد مردم این کشورها بالا رفت (۱۴) . او همچنین اضافه می کند :

" ضمناً یکی از نتایج عمده این کشفیات ، ترقی شکوهمند سیستم تجارتی بود . هدف این سیستم این بود که با توسعه صنعت (نه کشاورزی ) و شهرنشینی (نه امور روستا ها) موجبات تقویت و نیرومندی کشورهای اروپایی را فراهم کند .

در نتیجه ، شهرهای تجارتی اروپایی به جای اینکه برای تعداد قلیلی به تولید محصولات صنعتی پردازند ، به صورت مرکزهای عمده تولیدی جهت ملیتهای آسیایی ، افریقایی ، و امریکایی درآمدند " .

بنابراین یک سیستم جدید مبادله بی سابقه ای پدید آمد که بدون تردید موجب پیشرفت قاره جدید و قدیم شد . بیعدالتی وحشیانه اروپایی که قرار بود موجب منفعت و پیشرفت تمام کشورها شود ، تعداد زیادی از کشورهای را به ورشکستگی و ویرانی کشاند (۱۵) .

اسمیت در پایان می نویسد :

" در این فاصله کوتاه ، یعنی سه قرن که از این کشفیات می گذرد ، امکان بررسی نتایج آن مقدور نیست . رفاهیت و فلاکتی که از این حوادث نصیب ملل جهان خواهد شد غیر قابل تصور خواهد بود " (۱۶) .

امروز ما می توانیم پس از گذشت دوسده دیگر نتایج حوادثی را که اسمیت پیشبینی کرد ، بخوبی مشاهده کنیم . ولی مسئله این است که طرفداران جدید اسمیت حتی در پرتو مشاهدات جدید تر هنوز به بررسی این نتایج نپرداخته اند .

اسمیت به علل عقب ماندگی مناطق مختلف دنیای جدید نیز توجه نمود . او معتقد بود که علل این عقب ماندگی عبارت از تفاوتی است که میان شیوه های مختلف انحصار طلبی و درجات توجه و اثرات آنها در مستعمره های گوناگون موجود بود . این طرز استدلال تا حدودی علل خارجی عقب ماندگی را بیان می کند . البته اسمیت در تجزیه و تحلیل خود ضمن توجه به علل خارجی به شیوه تولیدی گوناگون مستعمره های آن زمان اشاره می کند .

14- Ibid, p.519

15- Ibid, p.416

16- Ibid, p.417

اسمیت در رابطه با بررسی علل پیشرفت مستعمره های جدید چنین می نویسد :

در مستعمره ها هر استعمار گری بیش از قدرت خود زمین مزروعی در اختیار دارد .  
 او اجاره و مالیات نمی پردازد و منافع حاصله را هم نه با مالکی تقسیم می کند و نه سهمی  
 از آن را به حاکم محلی می پردازد . او آزاد است هر چه دلش خواست تولید کند بنابراین  
 مشتاقانه به جمع آوری و اجیر کردن کارگران مناطق پرداخته و به آنها مزد های نسبتاً  
 خوب می پردازد . ولی به علت بالا بودن مزدها و همچنین ارزان بودن قیمت زمین ،  
 کارگران پس از چندی او را ترک گفته و خود به صورت مالک در می آیند . در مناطق دیگر  
 طبقات حاکم و مالکان به پایمال کردن و اشتقاق طبقات رنجبر سرگرمند . ولی در مستعمره های  
 جدید ، منافع طبقات حاکم و مالکان ایجاب می کند که با توده مردم بنحو بهتری رفتار  
 کنند ، البته در صورتی که توده مردم این کشورها هنوز در مرحله برده داری به سر  
 نبرند (۱۷) .

در نتیجه در مستعمره های امریکای شمالی انگلیس حتی برده ها بمراتب کمتر از  
 برده های جزایر کرابیین متعلق به فرانسویها و انگلیسها استثمار می شدند . بنابراین آدام  
 اسمیت پدر اقتصاد معاصر یا درحقیقت پدر اقتصاد سیاسی کلاسیک ، بیش از هراقصاددان  
 دیگری توانسته است علل ثروتمند شدن ملل را بیان کند . متأسفانه اقتصاد دانهای امروز  
 تحت تأثیر حب و بغضهای ایدئولوژیکی سعی می کنند با استفاده از اقتصاد حاشیه ای  
 به تحریف علل تاریخی و جهانی عقب افتادگی بپردازند .

### ۳- نظریه مارکس در باب تشکیل سرمایه

مارکس ضمن قبول نظریات اسمیت و ریکاردو درباره سیستم مبادله و توزیع ، تجزیه  
 و تحلیل جریان تولید و چگونگی جمع آوری سرمایه را نیز مورد توجه خاص قرار داد . وی ودعی است  
 که در اثر گسترش و توسعه تقسیم سرمایه داری تجاری ، کشورهای مختلف با شیوه تولیدی  
 گوناگون خود هر یک در امر رشد سرمایه داری شرکت کرده و به نحوی از انحاء به جریان  
 جمع آوری سرمایه کمک کردند .

در حقیقت یک قرن پس از اسمیت ، مارکس با مشاهده همان جریان تاریخی و با کمک نظریه ابداعی خود توانست تحلیل از مبادله بازاری را به تجزیه و تحلیل شیوه تولیدی در نظام سرمایه داری توسعه دهد . در جلد دوم کتاب "سرمایه" ، مارکس می نویسد که علاوه بر روشهای " جمع آوری اولیه " عوامل بعدی ( ارقبیل نیروهای مبادله بازاری در تقسیم معاملات خارجی با مستعمره ها ) در جمع آوری و انباشته شدن سرمایه سهمیم بوده است ( ۱۸ ) .

در جلد سوم کتاب "سرمایه" فصل مربوط به " واقعیت‌های تاریخی درباره سرمایه داری " مارکس علت توسعه یافتگی سرمایه داری و عقب افتادگی دیگر کشورها را در رابطه میان مبادله بازاری و شیوه تولیدی در نظام سرمایه داری می داند . مارکس این فصل را به شرح زیر خلاصه کرده و نظریات جدیدی جهت تحلیل نظری ارائه می دهد :

" هنگام تجزیه و تحلیل از شیوه تولیدی معاصر باید توجه داشت که نظام تجاری از پدیده مصنوعی گردش سرمایه که در نهضت سرمایه بازرگانی تجلی یافت ، ناشی شده است . دانش واقعی اقتصاد مدرن وقتی عملی است که تحلیل نظری از مرحله گردش ( مبادله ) به جریان تولید منتهی شود " .

مارکس مسائل مربوط به تولید و جمع آوری سرمایه را در ایالات متحده آمریکا و سایر مناطق در فصل " تئوری جدید استعمارگری " ، که به ویک فیلد تقدیم کرده است ، بدین ترتیب مورد بررسی قرار می دهد :

" در یک مستعمره آزاد ، اساس بر این است که زمینهای موجود هنوز جزء اموال عمومی است و هر مهاجری با کار کردن روی زمین می تواند آن را جزء مالکیت و وسیله تولیدی خصوصی خود در آورد . در نتیجه تا زمانیکه آن فرد دارای وسیله تولیدی باشد و فقط برای خود جمع آوری کند ، جمع آوری سرمایه و شیوه تولیدی سرمایه داری عملی نخواهد شد . برای شیوه تولیدی سرمایه داری ، وجود طبقه کارگر ضرورت اساسی دارد .

۴- جمع آوری جهانی سرمایه ، مبادله بین المللی و شیوه‌های مختلف تولیدی در دنیای جدید

هرگونه مطالعه جدی درباره تجارب تاریخی و نتایج ناشی از توسعه در کشورهای مختلف باید با بررسی جریانهای تاریخی جمع آوری سرمایه در مقیاس جهانی شروع شود .

این عوامل از جمله نیروهای تعیین کننده جریان‌های مختلف رشد بوده که جزء لاینفک جریان جهانی به شمار می آیند .

پس از آن می توانیم به بررسی نتایج این جریان جهانی در مورد شیوه‌های مختلف تولیدی مناطق گوناگون بپردازیم . حقیقت این است که سیاست‌های استعمار گرانه و نتایج حاصله از آنها در نیای جدید ناشی از تفاوت‌های میان ملل مستعمره نیست . این تفاوتها به شرایط مختلفی که استعمارگران در دنیای جدید با آن روبرو بوده و نیز به روابط مناطق دنیای جدید و نیازهای کشورهای استثمارگر بیشتر مربوط است . حال چرا تفاوت‌های روابط مبادله ای استعماری و شیوه تولید و نیز مزدها موجب ظهور دو جریان به هم پیوسته توسعه یافتگی و عقب افتادگی شده است ؟ چرا سیاست استعمارگرانه اسپانیا توجه خاصی به بهره‌کشی از مردم مکزیک و پرو نمود و بدین ترتیب با ایجاد یک شیوه تولیدی و یک نظام مبادله نابرابر موجب عدم رشد سرمایه ملی و در نتیجه باعث عقب افتادگی این کشورها شد ؟ آیا به این دلیل نیست که این کشورها دارای معادن طلا و نقره بوده و نیز از یک نیروی متشکل کارگری بهره مند بودند و با بهره‌کشی از آنها از طریق مزدهای پایین نظام تجارت و مبادله و بخصوص جمع آوری سرمایه در شهرهای اروپایی عملی شد . چرا اسپانیا آنها بر خلاف انگلیسیها در مستعمره های خود ، از یک سیاست بهره‌کشی در جزایر کراپیین غافل ماندند ؟ علت آن این است که این کشورها از امکانات مشابهی که کشورهای پرو و مکزیک برای سرمایه گذاری داشتند برخوردار نبودند . چرا انگلیسیها در امریکای شمالی همان شیوه بهره‌کشی اسپانیاییها را جهت تولید نقره و طلا دنبال نکردند ؟ همانطوری که اسمیت بدرستی اشاره می کند ، این ناشی از عدم علاقه و یا دلسوزی آنها نبود ، بلکه عوامل لازم جهت سرمایه گذاری در آنجا موجود نبود . چرا فرانسویها ، دانمارکیها ، آلمانیها و این اواخر اسپانیاییها و امریکاییها با بهره‌کشی از کار برده ها موجب توسعه اقتصاد یک کالایی و کشت داری شده و بدین وسیله موجبات عقب افتادگی برزیل ، جزایر کراپیین ، ایالات جنوبی امریکا شدند . دلیل آن روشن است ، این مناطق از عوالمی برخوردار بودند که امکان بهره‌کشی و جمع آوری سرمایه را میسر می کرد .

از طرفی چرا انگلیسیها عین همین سیاست را در مستعمره های نیوانگلند و آتلانتیک میانه و یا فرانسویها در نیوفرانس ( کوبک امروزی ) پیروی نکردند ؟ دلیل این هم روشن است . این مناطق از تمام شرایط لازم برای تحمیل یک سیاست انحصاری جهت جمع آوری ارزش اضافی از طریق مزدهای پایین که در مناطق دیگر دنیای جدید اجرامی شد ، برخوردار نبودند .

به عقیده<sup>۴</sup> اینجانب در نظر گرفتن عوامل فوق الذکر و همین بررسی آنها، اساسی‌ترین تبیین را جهت شناخت علل توسعه یافتگی و عقب ماندگی مناطق مختلف دنیای جدید ارائه می‌دهد .

شاید این عوامل بتنهایی نتواند جریان توسعه یافتگی را بیان کند ، ولی شیوه<sup>۵</sup> تولیدی در دوره<sup>۶</sup> مستعمره ای نیوانگلند و مناسبات مبادله ای بهره‌کشی نسبت به جزایر کرابیین می‌تواند علل عقب ماندگی مناطق عقب افتاده را روشن نماید .

ترجمه<sup>۷</sup> عبدالمعبود انصاری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی